

## ثروت و فقر ملل

چرا بعضی‌ها چنان ثروتمندند و بعضی‌ها چنین فقیر؟

دیوید س. لندز

استاد افتخاری تاریخ و اقتصاد در دانشگاه هاروارد

و نویسنده "انقلاب در زمان" و "پروژه از بند رسته"

برگردان

دکتر ناصر موفقیان

Landes, David S

لندن، دیوید، ۱۹۲۴-م

ثروت و فقر ملل؛ چرا بعضی‌ها چنان ثروتمندند و بعضی‌ها چنین فقیر؟ / دیوید س. لندز؛ برگردان ناصر موفقیان. -- تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۸۴.  
شانزده، ۵۹۲ ص.

ISBN: 964-6923-30-5: ریال ۸۰۰۰۰

The wealth and poverty of nations: why some are and some so poor, عنوان اصلی:  
c 1999.

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.  
واژه‌نامه.

۱. ثروت -- اروپا -- تاریخ. ۲. ثروت -- تاریخ. ۳. فقر -- اروپا -- تاریخ. ۴. فقر -- تاریخ. ۵. اقتصاد -- ناهمگونیهای منطقه‌ای -- تاریخ. ۶. تاریخ اقتصادی. ۷. رشد اقتصادی -- جنبه‌های اجتماعی. الف. موفقیان، ناصر، ۱۳۰۸. -- مترجم. ب. مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی. ج. عنوان. د. عنوان: چرا بعضی‌ها چنان ثروتمند و بعضی‌ها چنین فقیر؟.

۳۳۰/۱۶

HC ۷۹ / ث ۷۹

۱۳۸۴

م ۸۲-۱۵۲۶۵

کتابخانه ملی ایران



کامو

### ثروت و فقر ملل

چرا بعضی‌ها چنان ثروتمندند و بعضی‌ها چنین فقیر؟

تدوین: دیوید س. لندز

برگردان: دکتر ناصر موفقیان

چاپ اول: ۱۳۸۴؛ تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: خدمات فرهنگی صبا

چاپ: غزال؛ صحافی: نبوت



مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی

شابک: ۹۶۴-۶۹۲۳-۳۰-۵ ISBN: 964-6923-30-5

حق چاپ و انتشار محفوظ است.

تهران، پاسداران شمالی، نارنجستان ششم، شماره ۱۷، کدپستی ۱۹۵۸۵

تلفن: ۲۲۲۸۲۱۹۸؛ فاکس: ۲۲۲۸۲۱۹۳

صندوق پستی: ۱۹۵۸۵-۳۳۳

نشر گام‌نو: تهران، خیابان شریعتی، خیابان نیرو، شماره ۷/۱

صندوق پستی: ۸۹۴-۱۱۳۶۵، تلفن: ۷۷۵۲۹۹۰۷

## فهرست مطالب

|       |                                           |
|-------|-------------------------------------------|
| هفت   | یادداشت مترجم                             |
| یازده | سخن ناشر                                  |
| سیزده | پیشگفتار و سپاسگزاری‌ها                   |
| ۱     | درآمد                                     |
| ۷     | ۱ نابرابری‌های طبیعت                      |
| ۲۷    | ۲ پاسخ‌هایی به جغرافیا: اروپا و چین       |
| ۴۳    | ۳ استثنای اروپایی: مسیری جداگانه          |
| ۶۳    | ۴ اختراع اختراع                           |
| ۸۱    | ۵ گشایش بزرگ                              |
| ۱۰۵   | ۶ پیش، به سوی شرق!                        |
| ۱۲۵   | ۷ از اکتشافات تا امپراتوری                |
| ۱۴۳   | ۸ جزایر تلخ و شیرین                       |
| ۱۵۷   | ۹ امپراتوری در شرق                        |
| ۱۷۱   | ۱۰ به عشق سود                             |
| ۱۸۷   | ۱۱ معدن ثروت                              |
| ۲۰۹   | ۱۲ برندگان و بازندگان: ترازنامه امپراتوری |
| ۲۳۳   | ۱۳ طبیعت انقلاب صنعتی                     |
| ۲۴۹   | ۱۴ چرا اروپا؟ چرا در آن زمان؟             |
| ۲۶۵   | ۱۵ انگلستان و دیگران                      |
| ۲۸۷   | ۱۶ به دنبال انگلیس                        |

|     |    |                                        |
|-----|----|----------------------------------------|
| ۳۱۱ | ۱۷ | برای پول درآوردن باید پول داشته باشید  |
| ۳۳۳ | ۱۸ | دانش ثروت است                          |
| ۳۵۳ | ۱۹ | مرزها                                  |
| ۳۷۳ | ۲۰ | راه و روش امریکای جنوبی                |
| ۴۰۳ | ۲۱ | امپراتوری آسمانی: سکون و انزوا         |
| ۴۲۱ | ۲۲ | ژاپن: ... آخری باید اول باشد           |
| ۴۴۷ | ۲۳ | اصلاحات منی جی                         |
| ۴۷۳ | ۲۴ | آیا تاریخ به خطا می‌رود؟               |
| ۵۰۹ | ۲۵ | امپراتوری و پس از آن                   |
| ۵۳۵ | ۲۶ | از دست دادن رهبری                      |
| ۵۶۳ | ۲۷ | برندگان و...                           |
| ۵۹۵ | ۲۸ | بازندگان                               |
| ۶۲۱ | ۲۹ | چگونه به اینجا رسیدیم؟ به کجا می‌رویم؟ |
| ۶۳۷ |    | واژه‌نامه فارسی - انگلیسی              |

## یادداشت مترجم

«ما پول داریم، ولی ثروت نداریم: ثروت یعنی دانش، مهارت، تخصص، کاردانی و کارآفرینی. ما همچون کودکانی هستیم که پول فراوانی به ارث برده باشد، ولی هیچ‌کس به او نیاموخته باشد که پول را چگونه باید خرج کرد. اگر شما ندانید با پولی که در اختیار دارید چه کار باید کرد، شما را نمی‌توان ثروتمند شمرد...»  
یک بانکدار عرب در خاورمیانه

نویسنده کتابی که در دست دارید - دیوید س. لندز - اقتصاددان آمریکایی غیرمتعارفی است که اعتمادی به تحلیل‌های مالی محض ندارد و برای تشریح سیمای اقتصادی دنیای کنونی تحول پدیده‌های مورد نظر خود را در طول زمان مورد بررسی قرار می‌دهد - کاری که با کلی‌گویی‌ها و نظریه‌پردازی‌های دل‌خواه فرق دارد. به همین دلیل است که نوشته‌های او به محاسبه‌های آماری و ارائه مدل‌های اقتصادی گوناگون محدود نمی‌شود. او شما را به زمان‌های گذشته می‌کشانند و به تماشای واقعیت‌ها و امی دارد. از این نظر، خواننده کتاب او خیلی زود «خواندن» را از یاد می‌برد و خود را همپای راوی پرشور و تیزبینی احساس می‌کند که او را با خود از کارگاه‌های قرون وسطایی اروپا به عرشه یک کشتی پرتغالی قرن پانزدهم در میان امواج اقیانوس هند یا به کشتزارهای نیشکر در جزایر کارائیب، یا به انبار کشتی‌های هلندی انباشته از بردگان سیاه‌پوست آفریقایی، یا به میان نخستین مهاجران ایرلندی در سواحل آمریکای شمالی، یا به میدان‌های جنگ و کشتار اسپانیایی‌ها با آزتک‌ها و اینکاهای آمریکای مرکزی و جنوبی می‌کشانند، و از آنجا گریزی به ژاپن دوران اقتدار سامورایی‌ها می‌زند و، پس از تماشای رویدادهای حیرت‌انگیز چین محصور در پشت دیوارهای عبورناپذیر، باز هم شما را بی‌آنکه احساس خستگی کنید به لندن، پاریس، هلند یا ونیز می‌کشانند تا در گوشه و کنار کارگاه‌های نساجی روستایی و در میان

استادکاران صنایع دستی و ماشینی آن روزگار با چشم خود ببینید که چه تفاوت‌هایی با آنچه در هند، امریکای جنوبی، خاورمیانه و شمال و جنوب افریقا و آسیا خواهید دید وجود دارد. حاصل این گشت‌وگذار تاریخی آن است که «بایگانی هزار و چند صد ساله تاریخ دنیای ما به ظاهر ساده و روشن است: دنیایی داشته‌ایم متشکل از امپراتوری‌ها و پادشاهی‌های بزرگ و کوچک که، به‌رغم بعضی تفاوت‌های ظاهری، همه از نظر ثروت و قدرت کم‌وبیش مساوی بوده‌اند و، بعد، از تقریباً ششصد سال پیش، همین سرزمین‌ها مبدل به دنیایی متشکل از دولت - ملت‌ها شده است که امروزه بعضی از آنها بسیار ثروتمندتر و قدرتمندتر از دیگران‌اند. جمعیت ما، از چند صد میلیون نفر به بیش از ۶ میلیارد نفر رسیده و به جای کارکردن با ابزارهای ساده به رام کردن دانش‌ها و نیروهای پیچیده‌ای رسیده‌ایم که مدام در حال تولید کاربردهایی بی‌سابقه‌اند».

چگونه به اینجا رسیده‌ایم، و به کجا می‌رویم؟

مؤلف کتاب حاضر، پروفیسور دیوید س. لندز، برای پاسخگویی به چنین پرسش‌هایی در سرتاسر سرزمین‌هایی که از آنها نام می‌برد به رهیافتی تاریخی روی آورده است تا دگرگونی‌های اقتصادی شرق و غرب عالم را، نه به صورت جهش‌هایی تصادفی یا معجزه‌آسا، بلکه به صورت فرایندی پیوسته و درازمدت مورد شناسایی قرار دهد. به اعتقاد وی، شکاف موجود بین کشورهای دارا و ندار به‌طور مستقیم از «انقلاب صنعتی» سرچشمه می‌گیرد - انقلابی که در جریان آن بعضی از کشورها با ساختن و پرداختن دنیای صنعتی به ثروت‌های خارق‌العاده دست یافتند، و بعضی دیگر از سازگارشدن با این تحول بازماندند و به‌طور نسبی فقیرتر هم شدند.

اما، مؤلف کتاب، این دگرگونی بی‌سابقه را در قالب نظریه‌پردازی‌های رایج به تحلیل نمی‌کشد - هرچند رایج‌ترین آنها را که ده‌ها سال است از چپ و راست عنوان می‌شود نادیده نمی‌گذارد: آب و هوا، منابع طبیعی، جغرافیا، ویژگی‌های نژادی و فرهنگی، استعمار، استعمار، امپریالیسم، استعمار نو، صدور سرمایه و جز اینها. ولی، به جای ارائه قالب‌های تحلیل دیگری از همین نوع، نویسنده با پیش کشیدن یک رشته «چرا»های صریح، بسیاری از پوشش‌های مرسوم را کنار می‌زند و به نمایش منظره‌هایی می‌پردازد که نه در نظریه‌های غرب - محور نشانی از آنها به چشم می‌خورد و نه در دادخواست‌های شرق - محور. «چرا»هایی از این نوع:

- چرا انقلاب صنعتی در اروپا رخ داد، و در قرن هجدهم؟
- چرا انقلاب صنعتی در هند روی نداد؟ حال آنکه در قرن‌های ۱۷ و ۱۸ هند مهم‌ترین صنعت نساجی جهان را دارا بود و از نظر کیفیت و تنوع رقیب نداشت و بخش مهمی از تولیدات خود را به آسیا و اروپا هم صادر می‌کرد!

- چرا هندیان نتوانستند ابزارسازهای خوبی بشوند؟ چرا نمی‌توانستند به خوبی اروپاییان ساعت‌های دیواری و جیبی بسازند؟ چرا از ساختن میخ و دیگر وسایل آهنی عاجز بودند؟
- چینی‌ها در قرن ۱۵ بیش از صد سال در کشتی‌سازی از اروپاییان جلوتر بودند و در یک دوره سه ساله می‌توانستند ۱۶۸۰ کشتی عظیم بسازند، حال آنکه اروپای قرون وسطی تصور چنین قدرتی را هم به خود راه نمی‌داد. پس، چرا حاصل این قدرت عظیم دریانوردی چینی‌ها عملاً هیچ بود؟
- تولید سرانه مکزیک در سال ۱۷۰۰ معادل ۴۵ دلار (سال ۱۹۸۵) بود، حال آنکه تولید سرانه مستعمره‌های انگلیس در آمریکای شمالی همان زمان فقط اندکی بالاتر بود (۴۹ دلار). پس چرا در سال ۱۸۰۰ یعنی یک قرن بعد، کشور مکزیک در همان حد ۴۵ دلار در جا می‌زد، حال آنکه در مستعمره‌های واقع در شمال آمریکا (ایالات متحد و کانادای کنونی) تولید سرانه به ۸۰۷ دلار رسیده بود؟
- چرا در همان زمانی که انقلاب صنعتی در اروپا دامنه می‌گرفت، عکس این قضیه در «شرق» روی می‌دهد، و در چین و سرزمین‌های عربی حتی بهبودهای تدریجی در وسایل تولید هم متوقف می‌شود، و ایستایی و بی‌حرکی در این سرزمین‌ها نهادینه می‌شود؟
- چرا کشور کوچکی مانند پرتغال می‌توانست در برابر آسیایی‌هایی که شمارشان بسی بیشتر از آنها بود و از بسیاری لحاظ متمدن‌تر و ثروتمندتر هم بودند، عرض اندام کند و از سواحل خلیج فارس تا اقیانوس هند و سواحل چین بتازد و بر سرزمین پهناوری همچون برزیل تسلط یابد؟
- چرا ایتالیا که در قرن ۱۶ در صف مقدم انقلاب بازرگانی قرار داشت، از گردونه پیشرفت بیرون رانده شد؟
- چرا اسپانیا و پرتغال که بانی و باعث کشف قاره آمریکا بودند، در پایان کار بازنده از آب درآمدند، و مرکز ثقل توسعه صنعتی و اقتصادی به شمال اروپا منتقل شد؟
- چرا در شبه قاره هند مجموعه‌ای از ملت - دولت‌های مستقل مانند اروپا به وجود نیامد؟
- چرا امپریالیسم اروپایی به سرزمین‌های وسیع و به نسبت پیشرفته‌ای مانند چین، هند یا خاورمیانه تسلط می‌یافت.

در پاسخ این «چرا»ها و بسیاری پرسش‌های دیگر از این نوع، نویسنده کتاب، فارغ از پیشداوری‌های مبتنی بر عواطف و احساسات شخصی و قومی نشان می‌دهد که توسعه علمی و صنعتی جهان غرب پدیده‌ای نیست که یک شبه به وجود آمده باشد، بلکه جریان پیوسته و

مداومی است که در طول چند قرن صورت گرفته و، بنابراین، بستر فرهنگی مشخصی برای آن وجود داشته است - بستری که بدون آن هرگونه توسعه علمی و اقتصادی اصیل عملاً ناممکن خواهد بود. ویژگی‌های این بستر فرهنگی، به اعتقاد مؤلف، چیزی نیست جز حرمت قائل شدن برای کار، صرفه‌جویی، عقل معاش، بردباری و پشتکار.

با این حال، مؤلف این ویژگی‌های فرهنگی را دستمایه نتیجه‌گیری‌هایی نژادپرستانه، برتری‌طلبانه یا انحصارطلبانه نمی‌سازد. سخن او تنها این است که تا هنگامی که تمام ملت‌های عالم این ارزش‌ها را «درونی» نکنند و به صورت انگیزش‌های رفتاری خود درنیاورند، شکاف موجود بین کشورهای ثروتمند و فقیر همچنان پابرجا خواهد ماند و حتی عمیق‌تر هم خواهد شد. در اواخر قرن بیستم، شماری از کشورهای آسیایی هم، به‌رغم سنت‌های تاریخی دست‌وپاگیر یا مستعمره‌بودن، با ارزش‌های یاد شده سازگاری یافتند و با سرعتی حیرت‌انگیز دنیای فقر و درماندگی را ترک گفتند: ژاپن، چین، کره جنوبی، تایوان، هنگ‌کنگ، و...

برای رهایی از فقر و عقب‌ماندگی، هیچ راهی جز دل‌سپردن به واقعیت‌های تاریخی وجود ندارد - واقعیت‌هایی که بسیاری از آنها را می‌توان در این اثر باز یافت.

تلاش غول‌آسای نویسنده این اثر کم‌نظیر را می‌توان مورد نقد و ترمیم و تصحیح قرار داد، ولی شواهد و مستندات تاریخی<sup>۵</sup> موجود در هر یک از نتیجه‌گیری‌های او چنان شفاف و زنده است که با اندکی کنجکاوی و حقیقت‌طلبی می‌توان آنها را دست‌کم تفکرانگیز دانست.

ن. موفقیان

فروردین ۱۳۸۴

۵ نویسنده برای نوشتن این کتاب، حجم وسیعی از منابع و مراجع را مرور کرده است که تنها فهرست آنها بالغ بر ۱۰۹ صفحه می‌شود. به جهت تقلیل تعداد صفحات کتاب، ناشر ترجیح داد این فهرست را از برگردان فارسی، حذف نماید. خوانندگان علاقمند، برای رؤیت یا اخذ فهرست کامل منابع، می‌توانند به انتشارات مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی مراجعه نمایند.

## پیشگفتار و سیاست‌گذاری‌ها

هدف من از نوشتن این کتاب توصیف و تشریح تاریخ دنیا است. البته نه برای آن که از دیدگاه انسان‌شناسی یا براساس نظریهٔ گوناگونی فرهنگ‌ها، برابری ذاتی همهٔ آدمیزادگان را اعلام دارم و مدعی شوم که به عنوان تاریخ‌نگار، تحول تاریخی همهٔ مردم دنیا را در این کتاب به وصف خواهم کشید. هدف من بیشتر ترسیم و تفهیم جریان اصلی پیشرفت اقتصادی و امروزین‌شدن جامعه‌ها است: چگونه به جایی که هستیم رسیده‌ایم و، از بابت ساختن و به چنگ آوردن و هزینه کردن، چگونه به آنچه هستیم مبدل شده‌ایم. روشن است که این هدف تمرکز بیشتر و پراکندگی کمتری می‌طلبد. با تمام این احوال، کاری است عظیم و مستلزم آماده‌سازی‌های طولانی، و به همین دلیل در بهترین حالت چیزی شبیه یا نزدیک به اندیشه‌ای خواهد بود که در سر پرورانده‌ام. چنین کاری بدون باوری و مشورت دیگران - همکاران، دوستان، دانشجویان، پژوهشگران، روزنامه‌نگاران و گواهان زنده و مردهٔ تاریخ - ناممکن می‌بود.

پیش از همه، خود را وام‌دار دانشجویان و همکارانی می‌دانم که به مناسبت درس‌هایی در دانشگاه‌های کالیفرنیا (برکلی) و هاروارد، یا در طی اقامت‌های کوتاه‌مدت‌تر در جاهای دیگر، با آنها محشور بوده‌ام. بویژه، از کارکردن و تدریس در برنامه‌های دورهٔ کارشناسی علوم اجتماعی و دوره‌های هسته‌ای دانشگاه هاروارد بسیار آموخته‌ام. در این هر دو برنامه‌های آموزشی، استادان فرصت آن را دارند که با گروه‌های انبوه و گوناگونی از دانشجویان و استادیاران ارتباط برقرار کنند. گروه‌هایی مرکب از افراد هوشمند، پرسشگر و مستقل که از دیگر دانشکده‌ها می‌آیند و بدون احساس نگرانی از تفاوت‌های موجود در سن، درجه، یا تجربه همه چیز و همه کس را به چالش می‌طلبند.

دوم، از برکت حسن تفاهم ارزشمند دکتر آلبرتا آرتورز<sup>۱</sup> توانستم برای انجام این کار از

پشتیبانی بنیاد راکفلر بهره‌مند شوم. وی از همان آغاز کار در تحقیق و نگارش یاری‌ام داد و گروهی از پژوهشگران و دانشگاهیان را برای مبادله اطلاعات و اندیشه‌ها در ویلای سربلونی در بلاژیو، ایتالیا، گردهم آورد. این گردهمایی بسیار پرثمر از آب درآمد، زیرا به انتشار دژدانه‌های خداوند ثروت<sup>۱</sup> انجامید که کاری گروهی بود (پاتریس هیگنیت، هنری روسووسکی و خود من) و، در ضمن، فرصت آن را برایم فراهم ساخت که نخستین رساله را در زمینه تاریخچه رشد اروپا براساس اقتصادسنجی به نگارش درآورم. علاوه بر دونفری که در بالا نام بردم، بسیاری دیگر در آنجا و جاهای دیگر یاری‌ام داده‌اند.

بنیاد راکفلر دو گردهمایی موضوعی دیگر نیز ترتیب داد - یکی درباره امریکای لاتین (۱۹۸۸) و دیگری، یک سال بعد، درباره نقش جنسیت در فعالیت و توسعه اقتصادی.

به آقای آرمان کلس<sup>۲</sup> و «پژوهشکنده مطالعات بین‌المللی و اروپایی لوکزامبورگ» نیز مدیونم، زیرا وی یکی از چهره‌های اصلی و مؤثر در بسیج دانش‌پژوهان و اندیشه‌ورزانی بود که برای بحث و تبادل افکار در مورد مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی معاصر گردآمدند. موضوع اصلی این گردهمایی «نیروی حیاتی ملت‌ها» بود و به همین مناسبت هرچه را که مرتبط با موفقیت‌های ملی می‌دانستند مورد بحث و تفسیرهای مبسوط قرار دادند. حاصل کار، یک رشته همایش‌های گوناگون بود که نه فقط چند اثر پژوهشی مشترک به وجود آورد بلکه به ایجاد و اعتلای شبکه رشدیابنده و ارزشمندی از تماس‌های شخصی در میان دانشگاهیان و متخصصان نیز منتهی گشت. هر یک از گفتارهای آقای کلس معجون شگفت‌انگیزی از مباحثه و جلدل و جامعه‌پذیری است که شاید بتوان آن را نوعی تمرین دوستانه توافقی در عدم توافق نام نهاد. در سال ۱۹۹۶، آقای کلس دقیقاً یک چنین نشستی را برای بحث درباره دستنوشته ناتمام این کتاب سامان داد. در میان حاضران می‌توان از چهره‌های زیر نام برد: ویلیام مک نیل، تاریخ‌نگار عمومی که از نظر دانش گسترده‌اش می‌توان او را جانشین آن یونان‌شناس قدیمی، آرنولد توین‌بی، دانست؛ استانی ای‌نجرمن، استاد و منتقد خارق‌العاده تاریخ اقتصادی امریکا؛ والت روستو، که شاید تنها مدرسی باشد که پس از یک دوره خدمات دولتی به عرصه تدریس و تحقیق بازمی‌گردد؛ راندو کامرون، جهادگر منفردی که به تنهایی در برابر مفهوم و اصطلاح «انقلاب صنعتی» می‌جنگد؛ پال براک و آنگیس مدیسن، گردآورندگان و محاسبه‌گران ارقام مربوط به رشد اقتصادی و بهره‌وری.

نشست مشابهی نیز با عنوان «یگانگی تمدن اروپایی» در ژوئن ۱۹۹۶ با حمایت بنیاد

راتچیلد برگزار شد که همان گروه بالا را به اضافه یک تیم دیگر که متخصص قرون وسطی و غیره بودند گردهم آورد.

دیگر فرصت‌هایی که برای جمع‌آوری مواد و مصالح این کتاب نصیب شد، همایش‌هایی بود که در نقاط زیر برپا شد: میلان و فرارا (دانشگاه باکونی)، ۱۹۹۱؛ «سه درس از تاریخ تکنولوژی» در دانشگاه سالامانکا، ۱۹۹۲؛ همایش «انجمن ایتالیایی تاریخ اقتصادی» درباره «نوآوری»، ۱۹۹۳؛ چند کارگاه تاریخ اقتصادی در دانشگاه هاروارد؛ همایش «سازمان بانک‌های آرژانتین» در ۱۹۹۳؛ کنگره هال، انگلستان، در ۱۹۹۳ («انجمن تاریخ اقتصادی»، ۲۰ مارس)؛ همایشی در دانشگاه آکسفورد درباره «تغییرات تکنولوژی و رشد اقتصادی»، ۱۹۹۳؛ گفتارهای ژاک ماریسی و موریس لوی-لوبوآیه (پژوهشکده تاریخ اقتصادی، پاریس، ۱۹۹۳) درباره «موفقیت‌های مؤسسات تولیدی و بازرگانی فرانسه در قرن بیستم»؛ همایشی در باب «همگرایی یا انحطاط در تاریخ اقتصادی بریتانیا و آمریکا» در دانشگاه نتردام، ۱۹۹۴؛ نشست ویژه در مورد «انقلاب صنعتی» در یازدهمین کنگره بین‌المللی تاریخ اقتصادی، میلان، ۱۹۹۴؛ و نشستی در «انجمن تاریخ علوم اجتماعی»، آتلانتا، ۱۹۹۴.

همچنین گفتارهایی در دانشگاه‌های اسلو و برگن، ۱۹۹۵؛ همایشی در پاریس، ۱۹۹۵، درباره اثر آلن پیرفیت، «ارزش‌ها، رفتارها، توسعه، مدرنیته»، به مناسبت بحث درباره تفاوت‌های منطقه‌ای در رشد اقتصادی اروپا، همایش‌های دیگری در ۱۹۹۵، درباره «فقر و ثروت ملل»، دانشگاه باکونی، میلان.

و نیز همایش دانشگاه اسلو (۱۹۹۶) در باب «انقلاب‌های تکنولوژیک در اروپا، ۱۷۶۰-۱۸۶۰»؛ بازهم در ۱۹۹۶، همایشی در بنیادانی اینریکو مانتی، در باب «تکنولوژی، محیط زیست، اقتصاد و جامعه»؛ و در ۱۹۹۷، همایش برنامه‌ریزی در مادرید برای تدارک دوازدهمین کنگره بین‌المللی تاریخ اقتصادی، با موضوع «پیامدهای اقتصادی امپراتوری ۱۴۹۲-۱۹۸۹».

نیازی به گفتن نیست که هر کدام از این دیدارها و تبادل نظرها طبعاً بر محور موضوع‌های ویژه‌ای دور می‌زد که مورد علاقه مشارکت‌کنندگان بود، بدین ترتیب، من ادراک پرباری، هم از مباحث کلی و هم از مسائل اختصاصی، به دست می‌آوردم.

با توجه به تعدد و گوناگونی این نشست‌ها، از یک سو، و گفتگوهای شخصی با بسیاری از شخصیت‌های حاضر در مجامع و مجالس یادشده، از سوی دیگر، امکان آن وجود ندارد که فهرست جامعی از تمام متخصصان و کارشناسانی که در زمینه این کتاب، یاری بخش من بوده‌اند ارائه دهم. با این حال نباید از یادآوری این امر غفلت ورزم که در ظرف یک سالی که در «مرکز

مطالعات پیشرفته در علوم رفتاری» پالواتو به تحقیق و تدریس مشغول بودم، از تحرک و انگیزش‌های ذهنی و فکری خارق‌العاده‌ای برخوردار شدم. این ماجرا در ۱۹۵۸-۵۷ پیش آمد و من سعادت آن را داشتم که از مصاحبت گروه پرآوازه‌ای از اقتصاددانان سودها برگیرم: کینت آرو، میلتن فریدمن، جرج استیگلر، رابرت سالو (چهار برنده جایزه نوبل!).

علاوه بر همه همکارانی که تا اینجا از آنها نام برده‌ام، بسیاری شخصیت‌های علمی و فنی دیگر نیز، چه در ایالات متحد آمریکا و چه در کشورهای دیگر (بویژه در انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا، سوئیس، ژاپن و خاورمیانه) با راهنمایی‌ها، نقدها، داده‌های آماری، و نگرش‌ها و بصیرت‌های شخصی‌شان مرا مدیون خویش ساخته‌اند. در تبادل نظرها و بحث‌هایی که داشتیم همیشه با همدیگر موافق نبودیم، ولی همین اختلاف دیدگاه‌ها کار مرا بهتر و پربارتر می‌کرد.

مایلم از ویراستار خارق‌العاده خود، ادوین باربر، نیز صمیمانه سپاسگزاری کنم، زیرا نه فقط متن مرا بدون هرگونه ملاحظه‌ای به چالش می‌طلبید و آن را بهبود می‌بخشید بلکه درباره فن نگارش نیز چیزهای زیادی به من می‌آموخت. این درست است که برای آموختن و یادگرفتن هیچ وقت دیر نیست.

و سرانجام، سپاسگزار همسرم، سونیا، نیز هستم که طی سال‌های متمادی با انبوه کتاب‌ها، یادداشت‌ها، مقاله‌ها، رونوشت‌ها، نامه‌ها و دیگر کاغذها و تومارهایی که همه جای خانه را پوشانده بود مهربانانه کنار آمد. حتی چند اطاق کار هم برای دادن آنهمه کاغذ کافی نبود، و فقط رایانه نجات بخش ما شد. و، اینک حاصل کار.

## درآمد

هیچ‌گونه نوزاده‌ای بر این موضوع ابهام‌آمیز نتابانده‌اند که کشورهای فقیر چرا فقیرند و کشورهای ثروتمند چرا ثروتمندند. - پال سامولسن، ۱۹۷۶

در ژوئن ۱۸۳۶ ناتان راتچیلد لندن را به مقصد فرانکفورت ترک گفت تا در مراسم زناشویی پسرش لایونل با خواهرزاده‌اش (شارلوت، دختر عمه لایونل) شرکت جوید و درباره ورود فرزندان ناتان به کسب‌وکار خانوادگی با برادران خود به بحث بنشیند. ناتان به احتمال قوی ثروتمندترین مرد دنیا بود - دست کم از نظر دارایی‌های مالی. نیازی به گفتن نیست که وی می‌توانست هر چیزی را که بخواهد به چنگ بیاورد.

در آن زمان، ناتان پنجاه‌ونه ساله از سلامت کامل برخوردار بود و، هرچند اندکی فربه می‌نمود، یک پارچه انرژی بود، از کار و فعالیت خسته نمی‌شد، و از نظر خلق‌وخو نیز همواره استوار و مهارناشدنی به نظر می‌رسید. با این حال، هنگامی که لندن را ترک می‌گفت، از التهاب دردناکی در پایین کمر، نزدیک آخرین مهره ستون فقرات، رنج می‌برد. (یک پزشک آلمانی تشخیص کورک داده بود، ولی احتمالاً با نوعی دمل سروکار داشت.) به رغم دوا و درمان‌های بسیار، دمل چرکی شده بود و درد بتدریج شدت می‌گرفت. مهم نبود: ناتان از سخت بیماری برخاست و در مراسم عروسی حضور یافت. اگر گرفتار تخت بیماری نبود، مراسم ازدواج در مجلل‌ترین هتل شهر برگزار می‌شد. با تمام درد و رنجی که بر تن و جان‌ش افتاده بود، ناتان همچنان به سرپرستی و مدیریت امور مالی و بازرگانی خانوادگی ادامه می‌داد و دستورهای خود را به همسرش دیکته می‌کرد. در خلال این احوال، دکتر تراورس را که شهرتی عظیم داشت از لندن احضار کرده بودند و چون نتوانسته بود از عهده درمان درد برآید، یک جراح سرشناس آلمانی را به بالین بیمار دعوت کرده بودند تا شاید بتواند زخم را بگشاید و عفونت را بزداید. نتیجه‌ای حاصل نشد. زهرابه در بدن بیمار گسترش یافت و در ۲۸ ژوئیه ۱۸۳۶ ناتان درگذشت.

گفته می‌شود که کبوتر نامه‌بر ناتان راتچیلد خبر را به لندن رساند: او مُرد.<sup>۱</sup>

ناتان راتچیلد به ظن قوی در اثر عفونت استافیلوکوکی یا استرپتوکوکی مرده است که در آن زمان مسمومیت خون نامیده می‌شد. از آنجا که اطلاعات دقیق‌تری در دست نداریم، مشکل بتوان گفت که آیا دمل چرکی او را کشته است یا آلودگی‌های ثانوی ناشی از جاقوهای جراحی. این جریان مربوط به زمانی می‌شود که نظریه و مفهوم میکرب هنوز به وجود نیامده بود و بنابراین، هیچکس از اهمیت پاکیزگی و سترون‌سازی هم خبر نداشت. نه از باکتری‌کش‌ها خبری بود و نه از آنتی‌بیوتیک‌ها. بدین ترتیب، مردی که قادر بود هر چیزی را بخرد در اثر عفونت ساده‌ای مُرد که امروزه فقط با مراجعه به یک پزشک عمومی یا حتی با رفتن به یک داروخانه درمان می‌شود.

علم پزشکی پس از زمان ناتان راتچیلد جهش‌های عظیمی انجام داده است. ولی مهم‌تر، آن است که بسیاری از داروها و درمان‌های مؤثر نیز اکنون به تاریخ پیوسته‌اند. بخش مهمی از افزایش امید زندگی در سال‌های اخیر ناشی از پیشگیری بیماری‌ها و پاکیزگی بیشتر زندگی‌ها است تا داروهای بهتر و کارآمدتر. آب آشامیدنی ضد عفونی شده، گردآوری زباله‌های عفونت‌زا، به اضافه رعایت بیشتر پاکیزگی در زندگی خصوصی و در مجامع همگانی مسلماً از مهم‌ترین علل و عوامل افزایش امید زندگی در سال‌های اخیر بوده‌اند. تا مدت‌های مدید بزرگ‌ترین قاتل انسان‌ها عفونت معده و روده بود که عامل آن از طریق آلودگی دست‌ها مستقیماً به دهان و دستگاه گوارش منتقل می‌شد، و این دشمن کشته و ناپیدا که همه جا حاضر بود گهگاه با میکرب‌های همه‌گیر، مانند میکرب وبا، تقویت می‌شد و دمار از روزگار غنی و فقیر برمی‌کشید. بهترین راه انتقال آلودگی‌ها آبریزگاه‌های عمومی بود که تماس مستقیم با مدفوع، از یک سو، و فقدان وسایل نظافت، از سوی دیگر، آنجا را به صورت محیطی بسیار مساعد برای رشد و تکثیر انواع میکرب‌ها درمی‌آورد. آنهایی که لباس‌های پشمی چرک و ناشسته برتن داشتند - گو اینکه لباس‌های پشمی خوب شسته هم نمی‌شوند - معمولاً دچار خارش و خراشیدگی می‌شوند. بدین ترتیب، دست‌ها آلوده می‌شد و بزرگ‌ترین اشتباه هم همانا نشستن دست‌ها پیش از غذا خوردن بود. به همین دلیل، بعضی گروه‌های مذهبی مانند یهودیان و مسلمانان که ملزم به شستن خود با آب بودند کمتر دچار مرگومیرهای ناشی از بیماری‌های عفونی دستگاه گوارش می‌شدند. البته این امر همیشه به نفع آنها تمام نمی‌شد. مردم به آسانی اسیر این شایعه می‌شدند که اگر یهودیان کمتر از آنها ناخوش می‌شوند و می‌میرند به دلیل آن است که چاه‌های آب مسیحیان را مسموم می‌کنند.

۱. به فرانسه در متن: Il est mort - م.

سرانجام، پاسخ لازم به دست آمد، اما نه از طریق تغییر معتقدات مذهبی بلکه از طریق نوآوری‌های صنعتی. مهم‌ترین فرآوردهٔ تکنولوژی جدید که آن را به نام انقلاب صنعتی می‌شناسیم چیزی نبود جز پارچه‌های نخی ارزان قیمت و قابل شستشو. و، همراه با این نوآوری، تولید انبوه صابون با روغن‌های گیاهی برای نخستین بار، آدم‌های معمولی می‌توانستند لباس زیر برتن کنند - زیرپیراهنی و زیرشلواری - یعنی همان لباس‌های سبک و قابل شستشویی که تا آن موقع فقط گروه معدودی از ثروتمندان می‌توانستند برتن کنند و به همین دلیل هم مردم عادی آنها را «ملحفهٔ بدن» می‌نامیدند، زیرا نازک‌تر از پارچه‌های پشمی بودند و به پوست بدن می‌چسبیدند. حالا دیگر زنان و مردان معمولی هم می‌توانستند با صابون خود را بشویند و حتی به حمام بروند، هرچند حمام رفتن زیاد را نشانهٔ چرک‌بودن می‌دانستند: آدمی که پاک و تمیز است چرا باید مرتب به حمام برود؟ بگذریم. بهداشت شخصی چنان دچار تغییر و تحول شد که مردم عادی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم اغلب بسیار تمیزتر از پادشاهان و ملکه‌های یک قرن پیشتر زندگی می‌کردند.

سومین عاملی که در کاهش بیماری‌ها و مرگ‌ومیر مردم مؤثر افتاد تغذیهٔ بهتر بود. این امر تا حد زیادی معلول افزایش عرضهٔ مواد غذایی، حتی بیشتر از آن، معلول حمل‌ونقل بهتر و سریع‌تر مواد بود. قحطی‌ها که اغلب حاصل کمبودهای محلی بود بتدریج از بین رفتند. خوراک مردم متنوع‌تر و، از نظر پروتئین‌های حیوانی، غنی‌تر شد. این تحولات، علاوه بر آثار دیگر، به بلندتر شدن قد افراد و نیرومندتر شدن جسم آنها انجامید. این فرایند تا حدی کندتر از فرایند بهبود بهداشت و درمان و آثار مترتب بر آنها بود، زیرا تا حد زیادی به عادات و رسوم و ذوق و سلیقهٔ مردم و همچنین به توانایی مالی آنها بستگی داشت. حتی به هنگام جنگ جهانی اول، ترک‌های عثمانی که با سپاهیان اعزامی انگلستان در گلیپولو می‌جنگیدند از تفاوت قد و قامت سربازان گوشت‌گاو و گوسفند خوردهٔ استرالیایی و نیوزیلندی و جوانان ضعیف و کم‌رشد شهرهای صنعتی انگلستان به حیرت افتاده بودند. امروزه نیز هر کس در وضع و حال مهاجران کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمند دقیق شود، مشاهده خواهد کرد که فرزندان آنها بلندقدتر و پُر و پیمان‌تر از پدران و مادران‌شان شده‌اند.

در اثر این بهبودها، امید زندگی به میزان محسوسی افزایش یافت و تفاوت‌های جسمانی بین فقیر و غنی نیز کاستی گرفت. اینک، علل عمدهٔ مرگ‌ومیر بزرگسالان، دیگر بیماری‌های عفونی، بویژه عفونت‌های شکم و روده، نیست بلکه بیماری‌های فرسایندهٔ دوران کهولت است. این دستاوردها در کشورهای صنعتی پیشرفته که از نظام‌های همگانی مراقبت‌های درمانی برخوردارند بسیار محسوس‌تر و پُردامنه‌تر است، ولی برخی

از کشورهای فقیر هم دستاوردهای چشمگیری در همین عرصه داشته‌اند.

پیشرفت‌های به دست آمده در پزشکی و بهداشت نمونه‌هایی از یک پدیده بسیار مهم‌ترند: استفاده از دانش‌ها و معلومات علمی فزاینده در تکنولوژی. به دلیل این موفقیت‌ها می‌توان امیدوار بود که مسائل مکررکننده امروز و فردای بشریت نیز سرانجام راه‌حل‌های مناسبی خواهند یافت. این موفقیت‌ها حتی ما را تشویق می‌کنند که تفنن‌هایی چون زندگی جاودانه یا، بهتر از آن، جوانی جاودانه را هم دست کم نگیریم.

اما حتی همین تفنن‌ها نیز، اگر مبنای علمی داشته باشند، یعنی استوار بر واقعیت باشند، هنوز رؤیای ثروتمندان و خوش اقبالان است. دستاوردهای علمی و فنی، حتی در میان ملت‌های ثروتمند، توزیعی یکدست نداشته است. ما در دنیایی آکنده از نابرابری و گوناگونی به سر می‌بریم. این دنیا به طور کلی بین سه نوع عمده از کشورها تقسیم شده است: کشورهایی که مردم آنها مبالغ هنگفتی پول خرج می‌کنند تا وزن خود را پایین نگاه دارند؛ کشورهایی که مردم آنها در حد زنده ماندن غذا می‌خورند؛ و کشورهایی که مردم آنها نمی‌دانند غذای بعدی آنها از کجا خواهد آمد. به موازات این تفاوت‌ها، اختلاف‌های حادی در زمینه نرخ بیماری‌ها و میزان امید زندگی نیز دیده می‌شود. مردم کشورهای ثروتمند نگران دوران سالمندی خود هستند که روزی‌به‌روز طولانی‌تر می‌شود. آنها می‌کوشند تا با ورزش‌های گوناگون فعال و سرحال باقی بمانند، کلسترول خون خود را اندازه‌گیری می‌کنند و برای کاهش آن می‌جنگند، وقت را با تلویزیون و تلفن و بازی‌ها و سرگرمی‌های گوناگون می‌گذرانند، و خود را با حسن تعبیرهایی چون «سال‌های طلایی» و «سومین دوره عمر»<sup>۱</sup> دلخوش می‌دارند. واژه «جوان» خوب است اما واژه «پیر» اهانت‌آمیز و مسئله‌زاست. در همین احوال، مردم کشورهای فقیر تلاش می‌کنند که زنده بمانند. آنها نگران کلسترول خون خود یا شریان‌های چربی گرفته‌شان نیستند، تا حدی به این دلیل که خوراک‌های چرب پرملاطی نصیب‌شان نمی‌شود و تا حدی به دلیل آن که زود می‌میرند. آنها می‌کوشند تا تأمینی برای دوران پیری خود داشته باشند (البته اگر به دوران پیری برسند) اما چگونه؟ از طریق به دنیا آوردن فرزندان بسیار که قاعدتاً باید با احساس تعلق و تعهد خانوادگی بزرگ شوند.

تقسیم‌بندی قدیمی دنیا به دو جناح قدرتمند شرق و غرب از بین رفته است. چالش و تهدید بزرگ دوران کنونی شکاف عمیقی است که فقیر و غنی را از لحاظ ثروت و سلامت در دو دنیای متضاد محبوس می‌سازد. این پدیده را گاه شکاف بین «شمال» و «جنوب» نامیده‌اند؛ چون این

۱. به فرانسه در متن: "troisième âge" - م.

تفاوت، توزیعی جغرافیایی دارد. ولی شاید بهتر باشد این دوگانگی را با اصطلاح «غرب» و «دیگران» مشخص سازیم، چون این تقسیم‌بندی ماهیتی تاریخی هم دارد. این دوگانگی با هر نام و عنوانی که باشد، در حقیقت بزرگ‌ترین خطری است که دنیای سومین هزاره را تهدید می‌کند. تنها خطر بزرگ دیگری که از لحاظ پیامدهای زیانبارش قابل قیاس با خطر پیشگفته به نظر می‌رسد تخریب محیط زیست طبیعی است، و ناگفته نماند که این دو خطر بزرگ چنان با یکدیگر مرتبط‌اند که در واقع آنها را باید یکی دانست. از آن روی یکی هستند که ثروت نه تنها تولید و مصرف فراوان بلکه ضایعات و تخریب زیاده از حد نیز در پی دارد. همین ضایعات و ویرانگری‌های فزاینده است که، به موازات رشد مداوم تولید و درآمدها، فضایی را هم که در آن زندگی می‌کنیم بیش از پیش آلوده و تحمل‌ناپذیر می‌سازد.

حال ببینیم این شکاف بین فقیر و غنی در چه حدی است و چگونه تحول می‌یابد. به اختصار و سر بسته گفته باشیم: تفاوت درآمد سرانه بین ثروتمندترین کشور، یعنی سوئیس، و فقیرترین کشور غیر صنعتی، یعنی موزامبیک، تقریباً ۴۰۰ به ۱ است. دو قرن و نیم پیشتر، این تفاوت شاید در حد ۵ به ۱ بود، و تفاوت بین اروپا و مثلاً آسیای شرقی یا جنوبی (چین یا هند) از تقریباً ۱/۵ یا ۲ به ۱ تجاوز نمی‌کرد.

آیا این شکاف هنوز هم افزایش می‌یابد؟ در دو انتهای طیف، مسلماً آری. بعضی از کشورها نه فقط چیزی به دست نمی‌آورند بلکه به طور نسبی یا حتی به طور مطلق فقیرتر هم می‌شوند. بعضی دیگر، به زحمت وضع موجود خود را حفظ می‌کنند. برخی از آنها هم خود را کم و بیش بالا می‌کشند. وظیفه کشورهای ثروتمند، چه از نظر حفظ منافع خاص خودشان و چه از نظر منافع کشورهای فقیر، ایجاب می‌کند که به کشورهای درمانده یاری دهند تا سالم‌تر و ثروتمندتر بشوند. اگر کشورهای ثروتمند از این وظیفه شانه خالی کنند، کشورهای نیازمند سرانجام سعی خواهند کرد چیزهایی را که نمی‌توانند تولید کنند با زور به دست بیاورند یا، اگر نمی‌توانند کالاهای ساخت خود را صادر کنند، به صدور مردم خود روی بیاورند. کوتاه سخن، ثروت جاذبه‌ای مقاومت‌ناپذیر دارد و فقر و نیازمندی، مولّد خشمی واگیردار است. این خشم را نمی‌توان در قرنطینه گذاشت، و آرامش و شکوفایی جامعه‌های ثروتمند در درازمدت مشروط به رفاه و سلامت دیگران خواهد بود.

دیگران در این زمینه چه می‌کنند؟ ما چه کمکی به آنها می‌کنیم؟ کتاب حاضر کوششی است برای یافتن پاسخی به این گونه پرسش‌ها. تأکید من بر لفظ «کوشش» از آن جهت است که هیچکس پاسخ صریح و ساده‌ای برای این پرسش‌ها ندارد، و همه نوشاروهای اعجاز‌آمیزی را که پیشنهاد می‌کنند باید در ردیف رویاهای چند هزار ساله آدمیان جای داد.

پیشنهاد من آن است که این مسائل را با رهیافتی تاریخی مورد بررسی قرار دهیم. این پیشنهاد به آن دلیل است که من به لحاظ تحصیلات و تجربیات تاریخ‌نگارم و در زمینه مباحث دشواری از این قبیل، بهتر است کاری را انجام دهیم که بلدیم و در آن بیشترین تجربه را داریم. ولی دلیل دیگری هم برای این کار دارم. چون بهترین راه برای درک و فهم مسئله آن است که از خود بپرسیم: چگونه و چرا به اینجایی که هستیم رسیده‌ایم؟ کشورهای توانگر چگونه به اینهمه ثروت دست یافته‌اند؟ چرا کشورهای فقیر به این حد از فقر رسیده‌اند؟ چرا اروپا («غرب») پیشگام تغییر و تحول در دنیا شد؟

رهیافت تاریخی، تضمینی برای دستیابی به پاسخ‌های صریح و قاطع به دست نمی‌دهد. دیگران هم درباره این موضوع‌ها به تفکر نشسته‌اند و به توضیح و تعبیرهای گوناگون رسیده‌اند. بیشتر این پاسخ‌ها در یکی از دو مکتب عمده جای می‌گیرند. شماری از این مکتب‌ها ثروت و برتری غرب را پیروزی نیک بر بد می‌دانند. می‌گویند: اروپاییان زیرک‌تر، سازمان‌یافته‌تر، و سختکوش‌تر بودند؛ و دیگران ناآگاه، پرمدها، تنبل، عقب‌مانده و خرافه‌پرست. برخی دیگر همین مقولات را معکوس می‌کنند. می‌گویند: اروپاییان، تجاوزه‌گر، سنگدل، آزمند، ریاکار و بی‌چشم‌ورو بوده‌اند. قربانیان آنها مردمانی خوشبخت، معصوم و ضعیف بوده‌اند که به مسکینان و قربانیان خدمت می‌کرده‌اند و بنابراین، به قربانگاه کشانده شده‌اند. در بخش‌های بعدی کتاب خواهیم دید که هر یک از این دو دیدگاه، عناصری از حقیقت و همچنین رگه‌هایی از خیالپردازی‌های عقیدتی را در خود نهفته دارند. واقعیت امر همواره پیچیده‌تر از آنی است که می‌پنداریم.

مکتب سومی هم وجود دارد که تفکیک «غرب - دیگران» را اساساً جعلی و عاری از مصداق می‌داند. براساس این دیدگاه سوم، اروپا دیرتر از همه به کاروان بزرگ تاریخ رسیده است و از همان ابتدا به رایگان از دستاوردهای پیشینیان بهره‌برداری کرده است. این دیدگاه با حقایق مشهود همخوانی ندارد. چنان که از مدارک و اسناد تاریخی موجود برمی‌آید، دست کم در طول هزار سال گذشته، اروپا (غرب) عملاً نیروی محرک توسعه و تجدید بوده است.

البته مسئله اخلاق را هم در این میان نباید نادیده گرفت. ممکن است بعضی‌ها بگویند که اروپا محوری برای ما بد است، برای همه دنیا بد است، پس باید از آن اجتناب کرد. چنین کسانی می‌توانند از آن اجتناب ورزند. اما من شخصاً حقیقت را به نیک‌اندیشی ترجیح می‌دهم، زیرا از گام زدن بر زمین سفت واقعیت‌ها احساس اطمینان بیشتری به من دست می‌دهد.